



پلخمون

قیمت: قبلا حساب شده:

در حاشیه افزایش قیمت و لاکچری شدن بلیت هواپیما



مهر - تهران
انقر... برو که رفیق

با این بودجه
میونید با منجینق پرید،
سرتش توبه روتی که
مرغابی هم حوت

بادت هم بخواد بگیره
انقدر رت بازو نزاره
اقدار نه

رط می بندم این
درف می زنه می افتن!

کارتون: محمدعلی رحیمی

۱۱۱

<p>نبايدهای یک رئيس جمهور... کينک / صفحه ۸</p>	<p>بنزین بده، انبه بگیر کبر کق / صفحه ۴</p>	<p>فصل نقل و انتقالات لیگ مستأجران سر کس / صفحه ۲</p>
--	---	---

فصل نقل و انتقالات لیگ مستأجران

صدای ما رو از وسط یک سناریو می شنوین. با حساب بنده، شونصد تا سناریو داشتیم. اگه فلان بشه، فلانی انتخاب می شه و تمام! اگه فلان نشه، فلانی و بهمان می رن بالا و تمام! اگه... ول کنین دیگه. تمام! بالاخره زنده بودیم و پس از نظرسنجی سازبای فراوون، به چشم خودمون انتهای سناریو (حداقل در بخش اول) رو دیدیم. فیلم نامه اصغر فرهادی هم نیست که انتهایش باز باشه. الان یا یکی خیلی خوش حاله و دو تا ناراحتن، یا یکی خیلی ناراحته و دو تا هنوز شانس قهرمانی دارن. در هر صورت برنده اون نیست که خوش حاله. اونایی هستن که امور رو به دست «هرچه پیش آید، خوش آید» نسپردن و توی بازی سرنوشت، نقش اول رو انتخاب کردن.

زمان بندی این انتخابات هم طوری بود که یه عده درگیر کنکور و امتحانای دانشگاه بودن، یه عده هم

با شروع فصل نقل و انتقالات

لیگ برتر... که نه، لیگ مستأجران، با شنیدن رقم اجاره، وسایل رو توی کارتون موزی می ریختن، بعدش هم بادیدن قیمتای بقیه آپارتمانا کاسه چه کنم چه کنم دست گرفتن. اما نگران نباشن! با همین صاحب خونه کنونی ببندن بره. چطور؟ از کجا بیارن؟ حق دارین.



آموزش ندیدین.

این جوری که صاحب خونه هر رقمی اضافه گفت، شما قبول کنین. بعد خیلی شیک می رین ارزش شکایت می کنین! چون طبق قانون بیش از ۲۵ درصد نمی تونن سقف اجاره رو بالا ببرن. اگه تخلف کرده باشن، باید مبلغ اضافی رو برگردونن و سه برابر مبلغ دریافتی اضافی هم جریمه بدن؛ البته به دولت! این جوری خودش می آد و اجاره رو زیاد که نمی کنه هیچ، یه چیزی هم از سال قبل کمتر می کنه. حالا اینکه سال بعد بیرون تون می کنه، امری است علی حده! تا سال بعد خدا بزرگه. اصلا این جوری که نامزدا وعده دادن، یه جوری تورم رو می پکونن که سقف اجاره ممکنه منفی بشه! والا.

صفحه ۲
۹ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۰

قلیان با اکسیژن اضافه!

اردیبهشت ۱۴۰۳: رئیس انجمن ریه درباره عوارض قلیان اکسیژن هشدار جدی داد. (تسنیم)
خرداد ۱۴۰۳: کمیته اخلاق وزارت بهداشت اعلام کرد اگر طرح مطالعاتی قلیان اکسیژن به نتیجه برسد، اجازه ادامه طرح صادر می شود. (ایسنا)

مرداد ۱۴۰۳: وزارت بهداشت اعلام کرد در حال مطالعه طرحی است که به جای اینکه کپسول اکسیژن به بینی بیمار وصل شود، یک شیلنگ قلیان اکسیژن به دهان بیمار وصل شود تا بیمار کام بگیرد و جانی دوباره پیدا کند.

شهریور ۱۴۰۳: وزارت بهداشت اعلام کرد که یک مقدار دیگر مطالعه کردیم و دیدیم نه تنها قلیان اکسیژن خوب است، بلکه همان قلیان معمولی هم مشکل خاصی برای آدم به وجود نمی آورد و چون محققان یک مثبت و منفی اشتباه کردند، فکر کردند قلیان مضر است.

مهر ۱۴۰۳: وزارت بهداشت اعلام کرد در یک طرح آزمایشی دو گروه شرکت کردند که گروه اول هوای آلوده شهر را تنفس کردند و گروه دوم قلیان کشیدند. ریه گروه دوم سالم تر و قوی تر است.

آبان ۱۴۰۳: یک متخصص تغذیه گفت: من هم مطالعه کردم و دیدم کشیدن قلیان باطعمه دوسیب مثل خوردن دو تا سیب مفید است. اما یک متخصص دیگر ضمن ابراز مخالفت گفت: از مردم خواهم شنیدم به این چرندیات گوش ندهند. طعم فقط طعم پرتقال. ویتامین سی هم دارد!
اسفند ۱۴۰۳: سخنگوی وزارت بهداشت امروز در یک کنفرانس خبری با خبرنگاران گفت: مدتی است طرح مطالعاتی نداشته ایم. نظراتان چیست بگویم چند تا قلیان چاق کنند و بیاورند تا دور هم بکشیم!؟

وای! چه همه ماشین!



تیر ۱۴۰۳: وزیر صمت: این قدر خودرو وارد کردیم که دیگر بنادر جا ندارند. (تسنیم)

مرداد ۱۴۰۳: وزیر نفت: این قدر نفت صادر کردیم که دیگر بشکه نداریم داخلش نفت بریزیم و لذا داریم نفت ها را می ریزیم توی چهارلیتری!

شهریور ۱۴۰۳: وزیر آموزش و پرورش: برای مهر امسال این قدر معلم استخدام کردیم که دیگر دفاتر جاندارند

معلم ها داخلشان بنشینند و چون کلاس بدون معلم نداریم، به معلم ها یک توپ می دهیم بروند در حیاط مدرسه بازی کنند. وی همچنین افزود: فقط از معلمان اضافی خواهش مندم با توپ والیبال فوتبال بازی نکنند که از حالت کروی به حالت بیضی تغییر شکل می دهد.

مهر ۱۴۰۳: یک مسئول گفت: این قدر از برزیل گوشت منجمد وارد کردیم که فریزرها جا ندارند و بقیه گوشت های منجمد که در فریزر جایی برایشان نیست، زیر آفتاب تبدیل به گوشت گرم شدند. حتی جوری که به من گفتند، از بس گوشت وارد کردیم که قصابی های ریودوژانیرو برایشان گوشتی نمانده است و فقط عصاره مرغ به خلق... می فروشد.

در حاشیه دیدارهای علی باقری، سرپرست وزارت خارجه



دونه ای ۳۵ هزار تومن؟ سر گردنه ست مگه؟ صد دفعه نگفتم هرچی خواستین، برین از سوپری باین بگبرین و از توی یخچال اینجا برندارین؟ بین چند برابر حساب کرده بی مروت!

این فیش تسویه حساب تحویل وزارتخونه قربان. نمی دونم این دوتا نوشابه قوطی یخچال رو چرا به حسابمون نوشتن؟! به خدا ما از یخچالشون هیچی برنداشتیم.

وزیر نیرو در حاشیه افتتاح پروژه های مسکن



می گم توی جلسه هم پسر، بعله کنترل کولر رو هم با خودم آوردم. نخیر، لازم نکرده. هوا خیلی هم خوبه. یاد بگیرین به جای کولر روشن کردن لباس سرد بپوشین!

در حاشیه حضور اعضای هیئت دولت در جمع خبرنگاران



ضرب ۵۱ همتی ایران خودرو از تولید پژو پارس

باز که تا کسی اینترنتی برامون پارس فرستاده! این پارس نفس ایران خودرو رو که گرفت، ببینیم نفس ما رو کی می گیره.

دورا چون قربان. ناشکری نکنین. بعضیا همین رو هم ندارند.

امحای ۱۶ تن مواد مخدر کشف شده در تهران



تف توی این بیژنیش! بین ژنهای ناژنین که برای نخود به نخودش این قدر زحمت و کار تیمی کرده بودیم، چطور داره جلو چشمون دود می شه می ره هوا.

هیچشش! شاکت! تمرکز کن روی عطرش، عمیق بکش بالا که حالاها از این متاع گیرمون نمی آد.

یورو ۲۰۲۴ در شعر حافظ

ساقی به نور باده برافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

حافظ در مصرع اول اشاره دارد به جام ملت های اروپا که هم زمان با انتخابات ریاست جمهوری کشورمون در حال برگزاری و قاطعانه حرفای کارشناس محترم صداوسیما مبنی بر اینکه توی اروپا به مایع بد و مضر روی بالولکشی از کارخونه می آرن ورزشگاه تا تماشاگر اکوفت کنن و برافروز خسته بشن و این جوری مسابقات و جامشون رو به صورت ظاهری و فیک پرشور کنن. تأیید می کنه! مصرع دوم حافظ کاندیداهای پوششی انتخابات رو خطاب قرار می ده که برای سرگرمی و شادی مردم کاندید شدن و می گه درسته از اول معلوم بود رای نمی آرن. ولی کار جهان به کامتون می شه و پست و مقام بهتر بهتون می دن! در بیت دوم منظور از عشق، همون کاندیداشدنه! حافظ می گه در اصل همه تون برنده این چون هرکس توی انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا بشه، هیچ وقت اسم و آوازه ش نمی میره و با این پنه ای که توی مناظرات از هم ریختن روی آب و وعده هایی که دادین، حالا حالاها اسمتون توی تاریخ و ذهن مردم ثبت شده!



در حاشیه فرصت ۴۵ ثانیه ای صداوسیما
به وزیر راه و شهرسازی دولت روحانی برای دفاع از خود

شاکبان نامزدهای انتخابات

سلام عباس جان. چطور؟ آقاییه خبر خوب دارم برات 😊

سلام آقای ایمان. ممنون. چی شده؟

بادرخواست دفاعت به خاطر صحبت های نامزدهای انتخابات موافقت شده.

ایول! 🍷🍷🍷

عباس جان تبریک می گم. آقا وقت من چی شد؟ به من زمان نمی دین؟

نه بابا کندا کنور پره. می خوایم پخش سریال های دهه ۸۰ رو دوباره شروع کنیم. برای ایشون هم کلا ۴۵ ثانیه جور شد.

چی؟ ۴۵ ثانیه؟؟؟ 😊 تا سلام کنیم که وقت تمومه.

خب سلام نکن. به من اگه ۴۵ ثانیه وقت بدن. نه تنها دفاع می کنم. تازه یه مهاجم می دارم نوک که اگه شد. ضد حمله هم بزنم. خودم هم سابقه گل زنی به دروازه بان تیم ملی رو دارم.

محمود! مادر باره فوتبال حرف نمی زنیم که! 📺

آفرین محمود جان. به نکته خوبی اشاره کردی. چون خیلی خوب گفتی. سریالایی که زمان ریاست جمهوری ت ساخته شده رو دوباره پخش می کنم.

نه سر جدت! تو رو خدا به سریال جدید بساز. 📺

اقتکلیف من رو معلوم کنین. تا سلام کنیم و خودم رو معرفی و اتهام، و مطرح کنم. قشنگ یه دقیقه هم بیشتر می شه. 📺

اینکه عالی! اتهام رو مطرح نکن. پاسخ رو هم باز بذار مردم خودشون جواب بدن.

ایول! چه ایده خوبی! اتفاقاً دفاع خاصی هم نداشتم. همین کارو می کنم. دمت گرم پسر! 🙌

پیمان جلی عباس خوندی

حسین روحانی

محمود احمدی نژاد

علی لاریجانی

اصغر فرهادی

صفحه ۲
۹ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۰

با بورس قهر نکردن، کلاکات کردن!

شهرآرا: تورم خوراکی های خراسان رضوی بیشتر از کشور **بافزار:** با نیت خیر بوده که اهالی استان رژیم بگیرن و کمتر بخورن تا سالم بمونن!

ایستنا: ریال دیجیتال همه مؤلفه های اسکناس به جز فیزیک آن را دارد **بافزار:** یعنی دقیقاً مثل اسکناس هر لحظه دیرتر خرجش کنی، ارزشش کمتر می شه؟!

تسنیم: بازنگری قیمت بلیت هواپیما **بافزار:** می خوان یک بازنگری کنن. ببینن می شه بلیت تهران-مشهد رو زندکنن ۱۰ میلیون!



ابرار ورزشی: یوگیا: من دیگر تمام شده هستم **بافزار:** آگه بعضی از فوتبالیستای ما رو می دیدی، می فهمیدی که تو هنوز اول راهی!

اقتصاد آنلاین: قهر خریداران با بورس **بافزار:** با اون خیانتی که بورس بهشون کرد، قهر نکردن، کلاکات کردن!

شهرآرا: افتتاح بزرگ ترین باغ پرندگان شرق کشور در مشهد **بافزار:** مشهدیا! جفوک و موساکوتقی و بیغوش و سوسولنگ و قرقی هم دهره؟!



شهرآرا: یک تخته پوست پلنگ در مشهد کشف شد **بافزار:** پلنگ: باز مادود یقه لباسمون رو درآوردیم آفتاب بگیریم، آدم لباس رو کش رفتن!

ایستنا: الکل سمی جان ۴۹ هندی را گرفت **بافزار:** هندی هم هندبای قدیم! قبلنا گلوله و موشک هم می خوردن، نمی مردن!

نرخ دلار به از انتخابات افزایش می شور یا کاهش؟

عزیزم نباش این قدر خوش خیال فراموش کن قیمت پارسل در این چندساله به غیر از ریال چه چیزی شده کاهشی تا به حال؟



در زمان برگزاری انتخابات، شطرنج ممنوع شه

نکته ای رامی کنم یادآوری با چنین قانون بکن خود داوری پس چطور می کاندید این وری کیش سازد کاندید آن وری؟



تولید شیر خشک در کشور رکورد زد

بهتر که خوردن شیر مادر از این خبری دهید بهتر ای کاش زند رکورد یک روز افزایش جمعیت کشور



ریک سال ۲۰۸ میلیارد ریتر سوخت از ایران به پاکستان و ۳ هزار تن از پاکستان به ایران قاچاق شه است

بدادی نان، گرفتگی جاش آجر و کردی سوخت با نانه تهاتر از آن ترسم که فردا زعفران را دهی و جای آن گیری نشادر!



بنزین بره، انبه بگیر

در خبرها شنیدیم که پاکستان اعلام کرده در یک سال ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون لیتر سوخت از ایران به پاکستان و ۳۰ هزار تن انبه هم از آنجا به ایران قاچاق شده است. در همین رابطه بادو تن از قاچاقچیان محترمی که در این زمینه فعال هستند، صحبت کردیم.

تو که اصل داستان رو نمی دونی، پس چیزی نگو! حالا خودت چرا به جای انبه، چارتا چیز خوب نمی آری؟ یعنی نمی تونی مثلاً گوشت بیاری؟ یا حتی گاو و گوسفند زنده تا مردم گوشت ارزون بخورن؟

قاچاقچی دوم: تو از کجا می دونی ما نمی آریم؟ آدم که نباید کارای خوبش رو جار بزنه. حالا که گفتی، باید بگم ما علاوه بر انبه، چیزایی می آریم که واقعا به درد مردم می خوره، مثلاً شیر خشک، اصلا همین انبه، نمی بینی چقدر کارآفرینی شده و سر هر گذر و کوجه و چهارراهی دوتا جوون نشستن و دارن انبه می فروشن؟ این اگه کارآفرینی نیست، پس چیه؟

خبرنگار: خب بسه دوستان، تایه چیزی هم بهتون بدهکار نشدیم، بریم دیگه، این هم از این!

کنیم که مشکلی ایجاد نکنه. مثلاً انبه وارد می کنیم. **خبرنگار:** حالا شما هم هنر نمی کنین که هر چیزی به دستتون می رسه، وارد کشور می کنین!

قاچاقچی اول: بله، درسته. قاچاقچی خوب اونیه که داره خطر می کنه، اقلاً چیز به درد بخوری رو از مرز رد کنه که به زحمتش بیرزه.

قاچاقچی دوم: داداش، تو حواست نیست مثل اینکه؟ بنزین به جنس باارزشه که خود مردم کشورمون بهش احتیاج دارن. بعد تو مفت این رو می بری اون طرف؟

قاچاقچی اول: اگه من همین جنس رو به قول تو مفت نبرم اون ور، تو چطور می تونی انبه قاچاق کنی؟ بعدش هم لابد خیریتی توی این کار هست!

قاچاقچی اول: ممنون از شما که این فرصت رو در اختیار ما گذاشتین. قشر ما همیشه بابتی مهتری روبه رو می شه و زحمتمون نادیده گرفته می شه. شما می دونین ما چقدر باید زحمت بکشیم که از این ور جنس خطرناکی مثل بنزین رو با چه بدبختی ببریم اون طرف مرز؟ کی قدر ما رو می دونه؟

خبرنگار: حالا درسته بهتون وقت دادیم، ولی کار شما درست نیست که این حامل انرژی سهم ما رو دارین می برین کشورهای دیگه! شما چی؟

قاچاقچی دوم: بله، من هم می خواستم همین رو بگم. متأسفانه بعضی همکارای ما این موضوع رو رعایت نمی کنن و مواد استراتژیک رو قاچاق می کنن. ولی افرادی مثل ما سعی می کنیم چیزایی جابه جا



صفحه ۴
۹ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۰

لبخند،
حتی از نوع
کاغذی!



فرهنگ شهروندی
فرهاد ناجی

بیشتر اوقات مورد اول صادقانه. پیشنهاد می کنم این بار اگه این اتفاق میمون و مبارک رخ داد، سعی کنیم به لبخند بنزین و به طرف مقابلمون که نه می دونیم از کجا اومده و نه می دونیم به کجا می خواد بره، به لبخند هدیه کنیم. شاید همین به لبخند روزی آدم رو بسازه و برایش ارزش داشته باشه. البته ناگفته نمونه که گاهی ممکنه این موضوع عواقبی هم داشته باشه. مثلاً ممکنه

نگاهمون به همدیگه می افته، معمولاً سریع نگاهمون رو برمی گردونیم و به دور و برمون معطوف می کنیم. اگه این مسئله واسه شما هم اتفاق افتاده، که مطمئناً افتاده، اکثر اوقات با چهره ای درهم و خسته و ناراحت و غمگین روبه رو می شیم، مگه اینکه این چشم تو چشم شدن با بچه ای خردسال بوده باشه یا بزرگ سالی که تونسته توی ناملایمات زندگی کودک درونش روزنده نگه داره، وگرنه

بیشتر ما آدمای عوام (به جز بعضی خواص) وقتی توی کوچه و خیابون راه می ریم و به دنبال خرید مایحتاج اولیه ایم، یا در حال رفتن به سرکار و مدرسه و دانشگاهیم، خواه ناخواه چشم تو چشم می شیم، حالا ما اون دسته اقلیت رو که چشمشون از کاسه درمی آد رو فاکتور می گیریم و فاکتور رو می دیم دست خودشون که بعداً اون دنیا هزینه ش رو پرداخت کنن. ولی بیشتر ما وقتی

نکات روم به دیوار از شوخی های جوکری!



کارتون محمدعلی رحیمی

صفحه ۵
۹ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۰

ترک برداشته بود و مقداری شلوار و صندلی و فرش تخم مرغی شد. در عوض پدرمان به کمکمان آمد و ما را از روی صندلی بغل کرد و همان طور که توی گوشمان یک چیزهایی می گفت، ما را به اتاقمان برد. ما هم دیدیم موقعیت مناسب است و طبق چیزی که از جوکر یاد گرفته بودیم، چندتا جمله درباره کباب و سیخ گفتیم تا همه بخندند. خیلی جمله های خوبی بود. چون آقای رئیس شروع کرد به قهقهه زدن. ولی مادرمان به ظرف فلفل و دهان ما اشاره کرد و پدرمان هم چندتا نیشگون از روی رد تخم مرغ ها گرفت. این بار خانم رئیس رنگ هویج شده بود.

مادر پایان از این انشان نتیجه می گیریم که باید با دقت برنامه ها و سریال ها را ببینیم تا وسط اجرای شوخی، اشتباه نکنیم و هویج پایین نرود و تخم مرغ هم ترک برندارد.

یواشکی یک هویج و یک تخم مرغ توی شلوارمان گذاشتیم و رفتیم روی صندلی و گفتیم: «من از همه معذرت می خوام که شوخی زشتی کردم. الان می خوام شعبده بازی کنم تا همه خوش حال بشن و من رو ببخشن.» پدرمان سعی می کرد به اخمش ادامه دهد، ولی مادرمان خندید و قریبان صدقه مان رفت.

یک کلاه برداشتیم و مثلا دستمان را داخل آن بردیم. ولی واقعا دستمان را توی شلوارمان کردیم تا هویج را در بیاوریم. متأسفانه هویج قایم شده بود و تا بیدایش کنیم، مادرمان چنان دادی سرمان کشید که خانم رئیس نیم متر بالا پرید. فکر کنیم خیلی از این شوخی ما ذوق زده شده بودند. به هر بدبختی بود، هویج را آوردیم. جالب بود که پدرمان هم رنگ هویج شده بود. بعد دوباره شروع کردیم به قدق کردن و تا تخم کنیم، متأسفانه تخم مرغ

موضوع انشای این هفته ما شوخی است. ما شوخی را خیلی دوست می داریم. خودمان هم با همه شوخی می کنیم. البته سعی می کنیم شوخی هایمان بی ادبی نباشد. ما برای امر خیر شوخی می کنیم. مثلا یک بار رئیس پدرمان با خانمش به خانه ما آمده بود. ما در نمکدان راشل کردیم و به او دادیم تا روی خیارش بریزد. تا نمکدان را برعکس کرد، همه نمک ها روی خیار و شلوار و زمین ریخت. همان طور که پدرمان با عصبانیت داشت دعویمان می کرد، ما گفتیم چون آقای رئیس فشار خون دارد، این کار را کرده ایم تا نمک نخورد. اما کسی به قصد خیر ما توجهی نکرد. برای همین قهر کردیم و رفتیم پای لپ تاپ تا فیلم ببینیم. دو ساعتی در اتاقمان برنامه جوکر ۲ دیدیم تا برای شام صدایمان کردند. ما هم تصمیم گرفتیم برای اینکه بقیه را شاد کنیم، چندتا از شوخی های جوکری را تکرار کنیم. برای همین



و بعد به مرور اونا رو در چنین موقعیت هایی هدیه کنیم. البته حواستون باشه که روی این تیکه های کاغذ به جز عکس لبخند، شماره تلفنی چیزی نوشته نشه که داستانا از همین جاها شروع می شه. پس لطفا ظرفیت خودتون رو بالا ببرین و اگه ظرفیتتون پایینه، بی خیال این راهکار عملیاتی بشین. چون عواقب سخت و جبران ناپذیری برای شما و اطرافیانتون به بار می آره.

یه سیلی آبدار نوش جان کنین یا باکیف و عصا فرق سرتون هدف قرار بگیره. ولی با این حال اشکال نداره، چون شما دارین به وظیفه ذاتی و انسانی خودتون عمل می کنین و مسلما هر عملی هم که انجام می شه، درد خودش رو داره که باید تحملش کرد. اگه این کار برای شما سخت و طاقت فرساست، می تونین عکس لبخند رو روی تیکه های کاغذی بکشین یا چاپ کنین و بذارین توی جیبتون

افراد بیشتر از ۳۵ سال که دو فرزند دارند، به شرط

اینکه با هر دو بچه شان تا دو سال تغذیه بازی و بسوزنند
نداشتنی اغلب از سربازی معاف می شوند

صفحه ۶

<p>باینکه به تخم مرغ هیچ محلی نداریم ۱۱۴ هزار تومان شد</p> <p>صفحه ۶</p>	<p>بهرام که به جای شناسایی ۱۲۲ نفر استیلا به تب دنگی رونگی حساب کردن پول کافی شب هزینه همه رفا را فردشان حساب می کردند</p> <p>صفحه ۶</p>	<p>رئیس سازمان برنامه و بودجه: بنا شد تازمانی که محاسبات انجام شود، هر ماه علی الحساب یک میلیون تومان سقف سن باز نشستی به باز نشستگان اضافه شود</p> <p>صفحه ۶</p>
<p>ایران خودرو همان ماهان ایر دو خودرو فروخته هواپیمای توقیف شده خود به خارج رامخفیانه به ایران باز گرداند</p> <p>صفحه ۶</p>	<p>خودش را به هد از او فروشی که زنی اجازه فروش طلای دست دوم ممنوع می شود</p> <p>صفحه ۶</p>	
	<p>وزیر صحت: روی هر آرسن به حدی خودرو وارد شده است که در بیمار جا نداریم آرسن بیستری به خودرو اضافه کنیم</p> <p>صفحه ۶</p>	

WikiLeaks

وبلی ویکس

محمّد جواد قاسمی خواه

افشای مکالمات جلسه تعیین قانون ممنوعیت فروش طلای دست دوم

- **رئیس جلسه:** ضمن تشکر از سازمان ها و اتحادیه ها که این قدر دغدغه از بین نرفتن سرمایه مردم رو دارین، لطفا نظرات کارشناسی تون رو بیان کنین.
- **رئیس بانک:** ما برای حمایت از این قانون وزین، نرخ سود سپرده رو می بریم روی ۶۵ درصد.
- **رئیس بورس:** از اول هم مشخص بود طلا جای خوبی برای سرمایه گذاری نیست. سرمایه باید در بورس وارد بشه که مولده، حتی به غلط، حتی به قرمز دائمی.
- **رئیس صنف طلا:** اگه اجازه بدین، ما یه اعتصاب ریز داشته باشیم.
- **نماینده خودرو سازان:** اگه این سرمایه بیاد سمت خودرو، سود انباشته که خدا روشکر نداریم، اما قطعاً ضرر انباشته ما از ۶۰۰ هزار میلیارد به ۵۹۹ هزار میلیارد و خرده ای کاهش خواهد یافت.
- **مسئول جمع بندی:** پس فروش طلای دست دوم رو ممنوع می کنیم و اجازه می دیم مردم در هر یک از این اقتصادهای مولد که دوست داشتن، سرمایه گذاری کنن.

پیکه

آرش آریانی

در حاشیه فسخ قرارداد بیرانوند با پرسپولیس و احتمال برگشت دوباره به تیم هوادار

اخبار نقل و انتقالات

روزهای آخر فصل: وای قربونش برم، به خاطر تیم قید پول روز.

ابتدای فصل نقل و انتقالات: نامرد میلیارد میلیارد گرفته، به خاطر دو قرون فسخ کرده.

آخر نقل و انتقالات: دوباره برگشت!

صفحه ۶
۹ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۰

اتفاقا من هم دقیقاً همین شعار رو سرلوحه کسب و کارم قرار دادم، و اونچه که امروز دارم، مدیون همین ایدئولوژی و نظام فکریه. فرقی نمیکنه جای بدی دست مردم یا سروکارت بارو یای آیفون دارش نشون باشه. مهم اینه که دل بدی به کار والا.

چی شد؟ اون روزی که من توی انشاما گفتم اصغر آقا مرده شور و زنتش لیلا مرده شور خیلی به اشتماع خدمت ممکن، شوماوا قهقهه خندیدن، همین نقل منو سیاسی آدم که می‌گه، به به و چه چه؟! بینین کارادونا!

یکی از نامزدها: حتی اگر مرده شور شوم، حتما مرده شور خوبی خواهیم شد. چون به کارم بها می‌دهم. تکنیک مدرن و رضایت بخشی را برای اصحاب میت ایجاد می‌کنم. (جراید)

عجب تکنیکی لامصب! در زمان حیاتم این قدر فنی و تکنیکال دوش نگرفته بودم. حموم ترکی باید لنگ بندازه. درود به شرفت مرد. نداشت آب توی دلم تکون بخوره. در همه مدت حضورم در مرده شور خانه حس همون زیبا جوویی رو داشتم که دکترش بهش پورشه کادو داد؛ همون قدر فروش و سرزنده! می پرسین چه ربطی داشت؟ باید ربط می داشت؟ تو تیت خودمه. دلم خواسته! «زنده باد کاندیدا، رأی ما امواتا!» ها؟ انتخابات تموم شد؟ ای بابا! این هم عین وعده یارانه طلاشون مالید. آه!



در ادامه اعترافات خداداد افشاریان، مدیرعامل شمس آذر قزوین نیز به داد سرکشیده شد.

- جواد خیابانی: به نظرم به بازجویی فنی هم از افشاریان بکنین، شاید مفسدان اقتصادی رو هم لو داد.
- اکبر طبری: من این همه فشار روم بود، رفیقام رو لو ندادم، اون وقت دو هفته توی بازداشت بودی، نصف لیگ ایران رو لو دادی که مرد!
- امیر تتلو: تعداد افرادی که افشاریان توی این دو هفته لو داده، از کل تنوعهای من توی این بیست سال هم بیشتر شد.
- خداداد عزیز: ای کاش این آقای دولت های گذشته یک سمتی داشت، می رفت همه رو لو می داد، همه دولت مردای قبلی می گن ما خوب بودیم، نمی دونم پس مشکل از کجاست!؟
- مهدی تاج: آقا بعد افشگری های رئیس کمیته داوران، توی فدراسیون فقط من موندم! این چه وضعشه؟
- پرویز پرستویی: من مطمئنم این خداداد افشاریان زمانی هم که بچه بوده، توی مدرسه هر اتفاقی می افتاده، می رفته به مدیر لو می داده.
- اکبر عبدی: برخلاف بیشتر مسئولان که بگم بگم می کنن، این مرد بزرگ واقعا مرد عمله! همه چی رو می گه.
- مریم امیرجلالی: ولی مطمئنم غیبت کردن با این بنده خدا خیلی حال می ده، قشنگ همه چیو لو می ده ها، همه چیوا!

صفحه ۷
۹ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۰

به قیمت خون باباشون! (بخش اول از قسمت آخر)

سال ها این عتیقه ها را دور خودم جمع کردم تا صدایشان را بشنوم، ولی مدت ها است که دیگر با من حرف نمی زنند. این اواخر احساس می کردم دارند باکس دیگری حرف می زنند. گوشم را نزدیکشان می بردم، ولی چیزی نمی شنیدم. شاید بهتر باشد مغازه سمساری را تعطیل کنم و این عتیقه ها را ببریم دور گذشته ای که با آدم حرف می زدند، چه فایده ای دارد؟ در همین افکار بودم که یک بنز با سرعت زیاد جلو مغازه ترمز زد و کج پارک کرد. یارو پیاده شد و بیرون مغازه را انداز و ورنانداز کرد و وارد شد و گفت: «آقا، همه ش چند؟!». گفتم: «عتیقه ها فروشی نیست!». گفت: «نه بابا، این آت و آشغالاکه مال خودت. مغازه ت چند؟! جاش اکازیونه، سر چهارراه، ویو ابدی، خوش نقشه. خلاصه درجه یکه». گفتم: «گفتم که نمی فروشم». گفت: «بابا، من چند وقته توی کوکنم، مگس می پرونی، هیچ کی نه می آد، نه می ره. بده بکوبمش». گفتم: «بکوبی چی کار کنی؟!». گفت: «می خوام بکوبمش، چند طبقه اکسسوری بزنم». گفتم: «عکاسی چی؟!». گفت: «اکسسوری پدرجان! وسایل شیک و پیک و مدرن. به فروشگاه سنتی ایرانی با اجناس لوکس خارجی! بالای سردرش هم می زنی: با افتخار، ایران را... ببخشید، ایرانی می فروشم!» کوین هم می دیدم مشتریامون، افساطی خریدکنن، از ارثیه شون به قیمت روز، بازماندگان پرداختکنن! یعنی به قیمت خون باباشون! «گفتم:

(ادامه دارد...)



دین محمدی: برخی مربیان لیگ ۲ ایران امروز جواب سلام ما را هم نمی دهند! جرایم

<p>جمشید بسیم!... عده ای از این دلال ها جواب سلام ما را هم نمی دهند. هی... قبلا توی صنف ما پیشکش سوت ها احترام داشتن.</p>	<p>عباس آخوندی: بعضی از این بسازبندازها امروز جواب سلام من را هم نمی دهند. بابا دور برندار! من خودم حتی یک واحد مسکن مهر هم نساختم.</p>	<p>مدیرعامل جای دبش: بعضی اختلاسگران دون پایه جواب سلام ما را هم نمی دهند. این ها نمی دانند ب.ز کفش ما را واکس می زنند.</p>	<p>فراستی: برخی مقواسازان صنعت سپینما امروز جواب سلام خودشان را هم نمی دهند.</p>	<p>مدیرعامل رولز رویس: برخی خودروسازان غرب آسیا به جایی از توپاچه کردن رسیده اند که جواب سلام ما را هم نمی دهند.</p>
---	---	---	--	--

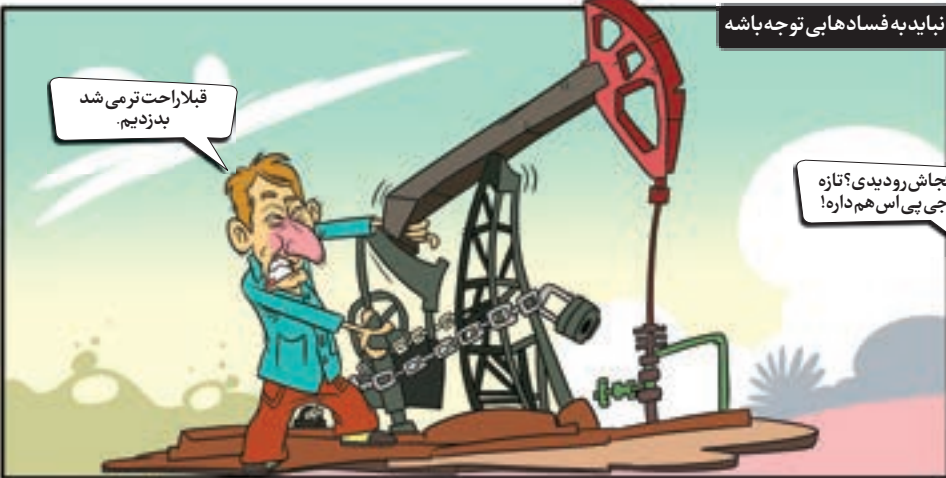
اگه رأی بدین به بنده...

«کوه» می دارم رو دوشم
مثل یک ببر می خروشم
هادی چوپانو دیدین؟
فکر کنین پسر عموشم!
همه غیرممکننا رو
واسه تون من می دم انجام
به کاری که وقتی دیدین
همه تون بگین که برگام!
نفری به دونه گوسفند
دم خونه تون می آرم
کنارش هم دوسه کیلو
خاویار خوب می دارم
بنزین رو هزار و پونصد
توی جایگاه می فروشم
به طلا، یارانه می دم
بگو آفرین به هوشم
واسه ثبت تو تاریخ
خونه می دم توی مریخ
ریشه فساد و زور و
می کنم یک دفعه از بیخ
دوست دارم اهل هنر رو
می آرم من به نفر رو
تا واسه شما بخونه
کفتر کاکل به سر رو
فیلترینگ رو ببر از یاد
جوونا عروس و دوماد
بعد از این هم دیگه هستش
واردات خودرو آزاد
تا به کی پراید و گاری؟
بعد از این بنز و فراری
بعد از این فقط می خندین
بسبه دیگه گریه زاری
اگه رأی بدین به بنده
من می شم فرد برنده
نگین آخه به این حرفا
مرغ پخته هم می خنده!

نباید های یک رئیس جمهور

یقین داریم که رئیس جمهور منتخب ما همه اینارو رعایت می کنه. اینارو برای کشورای دور، مثلاً کینه بی صاحب نوشتیم که اونجا این کارارو نکنن تا مثل ما موفق بشن:

در سر رینه بی صاحب!



نباید به فسادهایی توجه باشه



نباید اطرافیان خود را برخلاف ضوابط به کار بگیرد



نباید تغییرات اتوبوسی ایجاد کنه

اخراج



نباید ریخت و پاش رو بینه و کاری نکنه



نباید اجرای پروژه ها بدون کارشناسی باشه



نباید برای دولت بعدی تعهد های انجام نشدنی ایجاد کنه

اون مشکل بعدی است! اینا در حد وسعشون پروژه رو بردن جلو!

عه! پس دریاچه پشت سدکو؟

شوخی

الهی! کاش هیچ گاه رأی تو از ما برنگردد و همیشه گزینه منتخب و مطلوب درگاهت باشیم.

پلخمون
ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا
ساحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سردبیر: سید سعید طالع هاشمی
دبیر: ضامن: ارزنگ حانمی
دبیر پلخمون: مجتبی نغزی راد
پستالک: ۳۰۰۷۲۸۹
دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarnews.ir

